روزنامه شرق

پنجشنبه ۱۲ شهریور ۱۴۰۵
۲۱ ربیع‌الاول ۱۴۴۸
۳ سپتامبر ۲۰۲۶
سال بیست‌وسوم
شماره ۵۴۶۵
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه

گفت‌وگوی «شرق» با علی مطهری:

راهی جز احیای تفاهم‌نامه نداریم، باید آمریکا را وادار کنیم به تعهداتش عمل کند

۲

در «شرق» امروز می‌خوانید: انگشت اتهام آلمان به سوی روسیه • دیپلماسی در سایهٔ بحران هرمز: محسن شریف خدائی • شیوه‌های نوین تأمین مالی مدیریت شهری

داده‌های ماهواره‌ای نشان می‌دهد که وضعیت اقتصادی کشورهای درحال جنگ با روایت دولت‌ها متناقض است

پیدا و پنهان اقتصاد روسیه

گزارش تیتریک را در صفحه ۳ بخوانید

گزارش «شرق» از حمله موشکی به عروسی ۳۵۰ نفره شهرستان سیریک با شهادت ۵ نفر و مجروحیت ده‌ها نفر

عروسی خون

این پرونده را در صفحات ۵ و ۶ بخوانید. عکس: حبیب عبدی‌زاده مهر

یادداشت

ما جزئی از طبیعتیم، نه مالک آن

ترانه یلدا

معمار و شهرساز

روزی که لیلا فولادوند دوست عزیز فرهیخته و دوستدار طبیعتم برایم نوشت که برای یافتن پاسخ به چرایی ظلم به طبیعت و حیوانات از سوی انسان‌های آهوکُش، باید حتی از خودِ عبارت «میراث طبیعی» فاصله بگیریم، ابتدا اندکی جا خوردم. اما او فوری توضیح داد: «ما وقتی چیزی را میراث می‌نامیم، ناخودآگاه خودمان را در جایگاه وارث قرار می‌دهیم. کسی که چیزی به او رسیده و حالا درباره آن تصمیم می‌گیرد. اما طبیعت چیزی نیست که به مالکیت ما درآمده باشد تا بتوانیم درباره ماندن یا نماندن آن تصمیم بگیریم. ما وارث طبیعت نیستیم، بلکه بخشی از آنیم». و چنین ادامه داد: «شاید خطای بزرگ انسان مدرن دقیقا از همین‌جا آغاز شده باشد. طبیعت را از جهان مشترک به موضوع استفاده (و مصرف) تبدیل کردیم. جنگل شد چوب، رودخانه شد آب، کوه شد معدن، زمین شد ملک و حیات وحش شد سرمایه یا سرگرمی. وقتی چیزی را از رابطه‌اش با کلیت زندگی جدا می‌کنیم و به «منبع» تبدیلش می‌کنیم، نابودی‌اش دیگر برایمان نابودی یک جهان نیست، فقط کاهش یک موجودی است». بنابراین حفاظت از میراث طبیعی، پیش از آنکه مسئله تکنیک، قانون یا حتی مدیریت باشد، مسئله تغییر یک نسبت است: نسبت انسان با چیزی که وی خود را از آن جدا تصور کرده است. آری لیلا فولادوند درست می‌گوید. حفاظت واقعی از زندگی از جایی آغاز می‌شود که بفهمیم طبیعت چیزی بیرون از ما نیست که باید نجاتش بدهیم. آنچه در حال نجات‌دادنش هستیم در نهایت امکان ادامه خودمان است در یک جهان زنده. و شاید به همین دلیل است که ازدست‌دادن یک گونه حیوانی، خشک‌شدن یا تالاب یا نابودی یک جنگل، فقط حذف چند عنصر از طبیعت نیست، بلکه کوچک‌شدن جهانی است که انسان نیز درون آن معنا یافته است. بله. ما باید یاد بگیریم که صاحب جهان نیستیم و طبق آن بیت معروف که همه از بَر هستیم؛ «دگران کاشتند و ما خوردیم/ ما بکاریم دیگران بخورند». باید با مواظبت تمام جهان را همین شکلی که هست تحویل نسل‌های بعدمان بدهیم! اما این داستان وجوه و ابعاد قابل ملاحظه دیگری هم دارد. مثلا به قول توحید قادری، امروز با پست‌هایی که همه از تمام مکان‌های نهفته در زیباترین پهنه‌های طبیعی روی صفحاتشان در اینستاگرام می‌گذارند، با زدن روی جی‌پی‌اس می‌شود مثل آب‌خوردن به آن مکان‌ها پا نهاد، بدون آنکه افراد مسافر کوچک‌ترین ملاحظه‌ای بکنند و همراه خرید لوازم سفر و کمپ و شکار لااقل اندک آموزش یا تحقیقی درباره نحوه رفتار صحیح در طبیعت کسب کرده باشند. چه‌بسا تمام آتش‌سوزی‌های جنگل‌ها ناشی از درست‌کردن آتش کباب و سیگار باشد. مهندس قادری خطرات تورهای آفرودی و بیراهه‌نوردی را چنین برمی‌شمارد: پیدایش قشری که بیابان‌ها و کویرها را با اقامت‌های شبانه به زباله‌دان تبدیل می‌کنند. زیادشدن افرادی که تابه‌حال گله‌های حیوانات وحشی مانند آهو، میش، قوچ و... را ندیده‌اند و اگر تفنگ داشته باشند، هوس شکار راحتشان نخواهد گذاشت. این افراد به‌راحتی به ارزش‌های ملی مانند کلوت‌ها، مرتع‌ها، کاروانسراهای تاریخی و دیگر نقاط جذاب طبیعی آسیب می‌زنند و باید قانونی باشد تا آموزش برای حضور در طبیعت بکر را برایشان تکلیف کند. اینها همه در حالی است که در ویکی‌پدیا آمده که طبیعت یا آفرینش یا زاستار، به معنای جهان طبیعی، فیزیکی و مادی یا گیتی است که می‌تواند به پدیده‌های جهان فیزیکی و به‌طورکلی به زندگی اشاره کند. در زبان پارسی واژه «زاستار» با واژه زادن مرتبط است. واژه لاتین natura نیز در دوران باستان به معنای واقعی کلمه «تولد» بوده است. یکی از کسانی که توانسته است در این زمینه از سال‌ها پیش موجی مؤثر در کشورمان ایجاد کند دکتر عبدالحسین وهاب‌زاده است که بوم‌شناس و بنیان‌گذار مدرسه طبیعت بود. او و علاقه‌مندان به مدارس طبیعت توانستند پرسش‌هایی اساسی را در میان طرفداران محیط زیست جا بیندازند و با آموزش کودکان در دامان طبیعت حتی شده برای چند ساعت در هفته، آنها را به تجربه شخصی و مستقیم با طبیعت، گیاهان، حیوانات، حشرات و هرآنچه در طبیعت بکر وجود دارد، فرابخوانند.

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

فرصتی ارزشمند برای پیشگیری از آسیب‌های قوه قضائیه

چرا قاضی نباید صورت‌جلسه بنویسد؟

علیرضا دقیقی

وکیل پایه یک دادگستری

در دادرسی مدنی و کیفری، آنچه در جلسه دادگاه گفته می‌شود، صرفا مجموعه‌ای از جملات شفاهی نیست؛ اقرار، توضیح، دفاع و اظهارات شهود می‌تواند بخش مهمی از «دلیل» و در نهایت «مبنای رأی» را تشکیل دهد؛ بنابراین نحوه ثبت این اظهارات، مسئله‌ای صرفا اداری یا تشریفاتی نیست؛ بلکه مستقیم با دقت دادرسی، اصل تناظر، بی‌طرفی قاضی و حق دفاع مؤثر ارتباط دارد. پرسش اساسی این است: آیا قاضی باید هم‌زمان هم شنونده و ارزیابی‌کننده اظهارات باشد و هم ثبت‌کننده آن؟

از منظر آیین دادرسی مدنی و کیفری

اصل تناظر، اصل بی‌طرفی قاضی و حق دفاع مؤثر اقتضا می‌کند که ثبت اظهارات طرفین با حداکثر دقت، بی‌طرفی و قابلیت استناد انجام شود. وقتی قاضی شخصا اظهارات را می‌نویسد، دو نقش متفاوت در یک شخص جمع می‌شود: نقش «شنونده و ارزیابی‌کننده» و نقش «ثبت‌کننده». همین ادغام، خطر خلاصه‌سازی گزینشی، حذف بخشی از اظهارات یا حتی تحریف ناخودآگاه آنچه در جلسه بیان شده را افزایش می‌دهد. مسئله مهم‌تر، تأثیر این وضعیت بر اصل تناظر است. طرفین باید بتوانند بدانند دقیقا چه چیزی از سوی آنان یا طرف مقابل در صورت‌جلسه منعکس شده است و در صورت وجود اختلاف، امکان اعتراض مؤثر داشته باشند. اما هنگامی که متن نهایی صورت‌جلسه محصول ذهن و برداشت قاضی باشد، امکان نظارت دقیق و هم‌زمان طرفین بر فرایند ثبت کاهش می‌یابد. در چنین شرایطی، حق اعتراض مؤثر به صورت‌جلسه نیز تضعیف می‌شود؛ زیرا سند نهایی دیگر لزوما بازتاب مستقیم گفتار طرفین نیست، بلکه ممکن است بازسازی و خلاصه‌ای از آن گفتار براساس برداشت شخصی ثبت‌کننده باشد. راه‌حل سازگارتر با اصول آیین دادرسی مدنی و کیفری، تفکیک این دو نقش است:

* منشی مستقل، و نه شخصی وابسته به قاضی، مسئول ثبت اظهارات باشد.
* سیستم صوتی مستقل و قابل استناد در جلسه وجود داشته باشد تا طرفین بتوانند به آن دسترسی داشته باشند و در صورت بروز اختلاف، به آن استناد کنند.
* صورت‌جلسه کتبی صرفا خلاصه رسمی جلسه باشد و امکان تطبیق آن با فایل صوتی وجود داشته باشد.

در چنین مدلی، صورت‌جلسه کتبی همچنان اعتبار و کارکرد رسمی خود را حفظ می‌کند، اما در عین حال، یک منبع مستقل برای بررسی صحت آن وجود خواهد داشت. این ترکیب، هم اعتبار شکلی صورت‌جلسه را افزایش می‌دهد و هم امکان کنترل بعدی آن را در مراحل تجدیدنظر، فرجام یا حتی اعاده دادرسی واقعی‌تر می‌کند.

از منظر سیاست‌گذار قضائی؛ مسئله فقط حقوقی نیست

اگر مسئله را از منظر سیاست‌گذاری قضائی نگاه کنیم، موضوع ابعاد دیگری نیز پیدا می‌کند. سیاست قضائی باید منابع محدود خود، از جمله زمان قاضی، دقت در ثبت و اعتماد عمومی را به بهترین شکل تخصیص دهد.

نخست؛ بهره‌وری

قاضی‌ای که هم‌زمان باید جلسه را مدیریت کند، پرسش‌های مؤثر مطرح کند، اظهارات را ارزیابی کند و تمام مطالب را نیز شخصا بنویسد، ناگزیر بخشی از ظرفیت ذهنی و زمانی خود را صرف کاری می‌کند که می‌تواند توسط نیروی دیگری انجام شود. این وضعیت سرعت جلسه را کاهش می‌دهد و در نهایت ظرفیت رسیدگی را پایین می‌آورد. واگذاری ثبت به منشی، در کنار ضبط صوتی مستقل، این امکان را ایجاد می‌کند که قاضی زمان و تمرکز بیشتری را صرف وظایف اصلی خود کند؛ یعنی مدیریت جلسه، طرح پرسش‌های مؤثر و ارزیابی ادله.

دوم؛ کاهش اختلاف و هزینه‌های سیستمی

یکی از اختلافات مهم در فرایند دادرسی می‌تواند اختلاف بر سر این باشد که «چه چیزی گفته شد». اگر طرفی معتقد باشد مطلبی را بیان کرده اما در صورت‌جلسه منعکس نشده، یا معتقد باشد سخن او به شکلی متفاوت ثبت شده است، همین اختلاف می‌تواند منشأ اعتراض، رسیدگی مجدد و اطاله دادرسی شود.

ادامه در صفحه ۳

سرمقاله

بنزین و بنز

سیدمصطفی هاشمی‌طبا

در طول هشت سال دفاع مقدس یعنی بین سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۶۸ که درآمد ارزی کشور سالانه حدود شش میلیارد دلار بود و حداقل نیمی از آن صرف تجهیزات و مهمات دفاع مقدس می‌شد، کمتر دیده شد که مردم نگران زندگی و معیشت معمول باشند و به همین دلیل در این هشت سال به جز مواردی که از سوی برخی گروهک‌ها یا اشخاص از قبیل ترور یا خیانت صورت می‌گرفت، ناآرامی و حرکت منفی اجتماعی دیده نشد. دلیلش هم این بود که مسئولان کشور، جنگ و تبعات آن را باور داشتند و متناسب با شرایط جنگ و دفاع مقدس تصمیمات لازم اتخاد می‌شد و به‌روشنی و به‌وضوح مردم در جریان مسائل و کمبودها و راه‌حل‌ها قرار می‌گرفتند.

هرچند در آن ایام برخی سهمیه‌بندی‌های ضروری را کوپونیسم و تسامحا و عمدا کمونیسم می‌خواندند اما روش‌های پیاده‌شده برای رفع نگرانی مردم و پیشگیری از ناآرامی و عدم اطمینان با قوت اجرا شد.

طبعا از آن زمان یعنی سال ۱۳۶۸ تاکنون تغییرات بسیاری در جمعیت، مصارف، درآمدها همراه با محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها و اخیرا جنگ و محاصره اقتصادی صورت گرفته است و به‌ویژه با مسدودشدن روابط بانکی بین‌المللی بین بانک‌های ایران و سایر کشورها و برای دورزدن از این مسدودشدن، به هر حال درست یا نادرست مؤسسات تراستی برای مبادله ارز ایجاد شده‌اند که خود زاینده مشکلات بسیاری شده‌اند که بخشی از آن توسط مقامات کشور و قوه قضائیه در رسانه‌ها بیان شده است.

در شرایط کنونی بسیار مهم است که به‌درستی و عمیقا این امر در درجه نخست توسط مسئولان درک و فهمیده شود که دیگر از شرایط «نه جنگ، نه مذاکره ولی تحریم» عبور کرده‌ایم و به شرایط «جنگ، مذاکره، تحریم، محاصره» رسیده‌ایم. این در حالتی است که قبح تجاوز آمریکا و اسرائیل به ایران و جنایات جنگی آنان در دنیا برطرف شده و اگرچه آمریکا ممکن است تهدیدهای شدید خود را به عمل نیاورد اما اسرائیل مترصد است هر لحظه (به قول آریل شارون، قصاب صبرا و شتیلا) بخواهد سر مار (ایران) را نابود کند. پس مدیران و مسئولان ما باید به این باور برسند که در حال جنگ دائمی هستیم حتی اگر تفاهم‌نامه اسلام‌آباد مجدد جان بگیرد. این را به این دلیل می‌گویم که برخی مسئولان تلویحا به مردم وعده می‌دهند که اگر تفاهم‌نامه عملی شود، همه‌چیز از جمله معیشت مردم و اقتصاد کشور بهبود می‌یابد درحالی‌که -با تأکید بر مفیدبودن اجرای تفاهم‌نامه- اگر ترامپ و دارودسته صهیونیست او از خر شیطان پایین بیایند و تفاهم‌نامه اجرا شود، باز هم مسائل کشور با این بی‌تدبیری جاری که کاملا مشهود است قابل حل نیست.

می‌خواهم شاهدمثالی برای این ادعا بیاورم و آن هم موضوع بنزین در کشور است. از موضوع قاچاق بنزین که سقاب‌اصفهانی می‌گوید اصولگرا و اصلاح‌طلب هر دو قاچاق بنزین می‌کنند و نمی‌گوید چه کسی و اضافه می‌کند اگر با آنها برخورد شود شیشه خانه‌ام را می‌شکنند بگذریم، ببینید چه بازی بی‌طعمی و البته با چاشنی تلخی به وجود آورده‌اند. هم کیفیت بنزین را به‌شدت پایین آورده‌اند و هم رئیس‌جمهور اصلا نمی‌خواهد نمونه‌ای از جایگاه‌ها را به آزمایشگاه‌های مستقل یا مؤسسه استاندارد بدهد و نتیجه را بگیرد و ببیند؛ آخرالامر مردم و کشور میلیاردها دلار به‌خاطر آسیب‌های واردشده به موتور خودرو زیان تحمل می‌کنند و هرکس از مسئولان هم حرفی می‌زند. اسماعیل که فکر و ذکرش فقط افزایش قیمت بنزین است و بعد یوسف و جعفر هم هرچه دوست دارند می‌گویند و کاری به نظر معاون اول رئیس‌جمهور و رئیس مجلس و حتی خود رئیس‌جمهور ندارند. کار هم که به مجلس نیمه‌تعطیل می‌افتد هرکدام حرفی می‌زنند. هم از کمبود بنزین می‌گویند و هم از ضرورت ورود خودرو لوکس و شاسی‌بلند و آخرین سیستم که قیمتشان گاه به صد میلیارد تومان می‌رسد و هم از ضرورت افزایش قیمت و دلسوزی برای مردم. کوسه و ریش پهن! وقتی مسئله بنزین که نه دچار بحران است و نه بی‌راه‌حل، چنین می‌شود، فکر کنید اگر مشکل گاز در کشور حاد شود آقایان چه می‌کنند؟ وقتی تجربه هشت سال دفاع مقدس را داریم، چرا آقایان همه تجربه‌ها را به سطل زباله می‌ریزند و فقط از ظن خود یار مسئله می‌شوند. بی‌جهت علت آن را جست‌وجو نکنید.

ادامه در صفحه ۳

برگزیده‌ها

حملات متعدد ایران شکاف میان وابستگی حکومت اردن به آمریکا و افکار عمومی این کشور را آشکار کرده است

اردن زیر فشار دو جبهه

۴

یادبود تیمسار خلبان مصطفی روستایی و میراث او برای ایران

آخرین پرواز عقاب

پرواز ابدی خلبان ایرانی

۷

تقدیر از جورج کلونی در جشنواره ونیز

بازیگر برجسته نگران هوش مصنوعی و تغییرات اقلیمی

۸

انتشار جزئیات توافق نفتی آمریکا و ونزوئلا

۴

یادداشت

اقتصاد ایران در دام ناترازی

مراد راهداری

دکترای اقتصاد و عضو هیئت علمی دانشگاه

اگر در اقتصاد کلان، مقدار سرمایه‌گذاری‌ها معادل استهلاک سرمایه‌ها باشد، اقتصاد کلان درجا زده و اگر کمتر از استهلاک باشد، عقب‌رفت کرده است. چنانچه نرخ رشد تورم بیش از نرخ رشد درآمدها باشد، عقب‌رفت در اقتصاد رفاه روی داده و فقر بیشتر شده است. در مورد نرخ رشد جمعیت فعال نیز همین قضیه مطرح است؛ اگر نرخ مرگ‌ومیر یا ازکارافتادگی نسبت به نرخ زاد و ولد و ورود سن فعال به بازار کار بیشتر باشد، جمعیت فعال جامعه رو به کاهش می‌رود و این موجب پس‌رفت یکی از عوامل تولید است. درباره بسیاری از ناترازی‌ها این واقعیت قابل تبیین است؛ مانند بیشترشدن واردات نسبت به صادرات به‌خصوص غیرمعدنی. ناترازی‌های بانک‌ها و سایر مؤسسات مالی ازجمله بیمه‌ها و همچنین در ناترازی بودجه دولت، چنانچه کسری را شاهد باشیم، با مقیاس‌های حقیقی شاهد صعود و ارتقای وضعیت اقتصادی نیستیم. عقب‌رفت بنگاه‌های اقتصادی یا رکود اقتصادی که ناشی از ناترازی فعالیت اقتصادی بنگاه‌هاست، با ناترازی بودجه خانوارها و رشد فقر بی‌ارتباط نیست؛ چون درآمدهای خانوارها و هزینه‌های آنها از بنگاه‌ها به مفهوم عام نشئت می‌گیرند. در پنج سال گذشته، ۲۵ درصد قدرت خرید باقی مانده و ۷۵ درصد از میان رفته است. هرگاه تورم از جنگ ۱۲روزه تاکنون به ۲۰۰ درصد رسیده باشد و درآمدها صددرصد رشد کرده باشند، در این مدت قدرت خرید نصف شده است و علی‌رغم رشد اسمی درآمدها و حرکت به جلو در ظاهر، در واقع مسافتی در رشد و رفاه بیشتر نه‌تنها طی نشده است، بلکه عقب‌رفت را تجربه کرده‌ایم.

ادامه در صفحه ۴

انا لله و انا الیه راجعون

در سوگ مردی از تبار فضیلت و خدمت

با نهایت تأسف و تأثر، برادر بزرگوار، دوست دیرین و یار وفادار

مرحوم مهندس **محمد معزالدین**

جان به جان‌آفرین تسلیم کرد و قلب‌ها را آکنده از اندوه و خاطرها را حزین و سوگوار ساخت. به منظور ترویح روح آن عزیز سفر کرده در مراسم تشییع، تدفین و مجلس ترحیم آن فقید سعید شرکت فرمایید.

محمدحسین رضایی، مسعود خوانساری، محمد عطریانفر

مراسم تشییع: پنجشنبه ۱۴۰۵/۶/۱۲ ساعت ۸ صبح تهران خیابان شریعتی. درّوس. خیابان هدایت. مسجد هدایت

مراسم تدفین: بهشت زهراء قطعه ۷۶ ردیف ۲۸

مراسم بزرگداشت: تهران جمعه ۱۴۰۵/۶/۱۳ ساعت ۹:۳۰ الی ۱۱ میدان فاطمی. مسجد نور